

انواع وزن در شعر فارسی

وزنهائی که در شعر فارسی بکار می رود متعدد و گوناگون است . شاید در کمتر زبانی شعر باندازه فارسی و زنهائی متنوع داشته باشد . با يك دانشمند زبان شناس اروپائی گفتگومی کردم . از تعدد اوزان شعر فارسی سخن بمیان آمد . گفتم که شعر ما از این حیث غنی تر از شعر شماست . پرسید : مگر چند نوع وزن دارید ؟ گفتم بیش از صدویست . گفت اگر چنین است همه زبانهائی اروپائی را هم که یکجا بشمار بیاورید باز بیای فارسی نمی رسند . و این نکته راست است .

از بحثهای پیشین دانستیم که وزن شعر از ایجاد نظمی میان هجاهای کوتاه و بلند حاصل می شود . این نظم ممکن است صورتهای مختلف داشته باشد . یعنی هجاهای کوتاه و بلند بحسب نسبت عددی که باهم دارند و بحسب ترتیبی که در پی هم قرار می گیرند چندین صورت بوجود بیاورند . در يك مجموعه از هجاها عدد کوتاها ممکن است ثلث یا نصف یا مساوی بلندها باشد . مثلا اگر کلمه « وفاداری » را تجزیه کنیم صورت هجاهای آن چنین می شود : (— — —) . یعنی يك هجای کوتاه در مقابل سه هجای بلندست . اما کلمه « مغنی » دارای سه هجاست باین صورت (— — —) و در آن يك هجای کوتاه در مقابل دو هجای بلند آمده است . در عبارت « که پسندد » چهار هجاست ، دو بلند و دو کوتاه باین صورت : (— — —)

پس در مثال اول نسبت هجای کوتاه به بلند معادل $\frac{1}{3}$ و در مثال دوم

مساوی $\frac{1}{2}$ و در سومی معادل $\frac{2}{3}$ است .

اما ، با حفظ همین نسبتها ، ترتیب قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند نیز صورتهای دیگری پدید می آورد . مثلا کلمه « نازنینا » نیز شامل چهار هجاست که از آن جمله یکی کوتاه و سه بلندست . یعنی نسبت هجاهای کوتاه به هجاهای بلند در آن درست مانند نسبتی است که در هجاهای کلمه « وفا داری » وجود داشت . اما ترتیب هجاها با آن تفاوت دارد و اینجا چنین است : (— — —) . در کلمه « دلبرم » سه هجاست که یکی کوتاه و دو بلندست . اما

باین صورت: (— ن —) پس نسبت هجاهای آن مانند کلمه «مغنی» است اما ترتیب آنها چنان نیست. همچنین است کلمه «نمیروم» که در نسبت هجاها با «که پسندد» مساوی است اما صورت آن که چنین است: (ن — ن —) با آن شبیه نیست. از این چند مثال درمی یابیم که در زبان فارسی آنچه وزن کلمه و عبارت را ممتاز و مشخص می کند دو امر است: یکی نسبت شماره هجاهای کوتاه و بلند آن و دیگر نظم خاصی که در ترکیب آنها واقع می شود.

در هر واحد شعر فارسی که مصراع خوانده می شود شماره هجاها مختلف است. در وزنهای معمول شاعران قدیم کوتاهترین مصراع شامل ده هجا و بلندترین آن مشتمل بر بیست هجاست. اما مصراعهای بیست هجائی در یکی دو وزن بیشتر بکار نرفته است و این دو وزن بسیار کم استعمال است. از میان وزنهای رایج بلندترین آنها شانزده هجا بیشتر ندارد. مثال مصراع بیست هجائی این شعرها تف است:

به حریم خلوت خود شبی چه شود نهفته بخوانیم

بکنار من بنشین و بکنار خود بنشانیم

یا این شعر که بیست هجائی است اما بوزن دیگر:

چه شد صنما که سوی کسی بچشم وفا نمی نگری

ز رسم جفا نمی گذری طریق وفا نمی سپری

چنانکه می بینیم این گونه وزنهای در شعر فارسی چندان معمول نیست و اگر شاعری گاهی بدانها رغبت کرده کار او از نوع تفنن شمرده می شود. این تفنن را، تا آنجا که من یافته ام، نخست سلمان ساوجی کرده است.

اما بلندترین وزنهای رایج در شعر فارسی شانزده هجائی است و از این جمله سه وزن هست که مثالهای هر یک را در ذیل می آوریم:

دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی گیرد

زهر در می دهم بندش ولیکن در نمی گیرد

(حافظ)

سهمگین آبی که مرغایی درو این نبود

کمترین موج آسیا سنک از کنارش درد بود

(سعدی)

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود

آن دل که باخود داشتم با دلستانم می رود

(سعدی)

در این هر سه وزن نسبت هجاهای کوتاه و بلند یکیست . یعنی در همه آنها شماره هجای بلند سه برابر هجای کوتاهست . اما نظم هجاها یکسان نیست و در این سه بیت ، بترتیب ، نظم هجاها چنین است :

۱ = ن — — — (چهاربار)

۲ = ن — — (>)

۳ = ن — — (>)

اما بعضی وزنهاى دیگر شانزده هجایی هست که نسبت هجاها یکدیگر در آنها چنین نیست . مانند این وزن :

پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را

الله توفرا موش مکن صحبت مارا

(سعدی)

این وزن از چهار بار مکرر شدن این مجموعه (ن — —) حاصل می شود . چنانکه می بینیم در آن دو هجای کوتاه در مقابل دو هجای بلندست . همین نسبت در وزن شعر ذیل نیز هست :

چه کرده ام بجای تو که نیستم سزای تو

نه از هوای دلبران بری شدم برای تو

(خاقانی)

اما در اینجا نظم هجاها چنان نیست بلکه واحد وزن در این بیت مجموعه ایست که ترتیب توالی هجاهای آن باین صورت است : (ن — —) . گفتیم کوتاهترین وزنی که در شعر فارسی هست مصراع ده هجایی است و نمونه آن این شعرست :

ای روی تو راحت دل من برآید چشم تو چراغ منزل من

(سعدی)

میانۀ این دو حد که برای کوتاهترین و بلندترین مصراع شناختیم وزن های متعدد گوناگون هست که اختلاف آنها بایکدیگر یا از حیث شماره هجاهای هر مصراع است یا از جهت ترتیب خاص آنها .

این وزنهاى مختلف هر يك حالتى خاص دارند . هر چه شماره هجاهای کوتاه در وزنی بیشتر باشد آن وزن سریعتر خوانده می شود و بنا بر این بیشتر مایه نشاط و هیجان می گردد . بکس وزنهائی که در آنها شماره هجاهای بلند نسبت بیشتریست سنگین تر و آرام تر و با حال تأمل و اندیشه و درینغ و اندوه مناسب ترست .

اما آنچه حالت خاصی بوزنی می بخشد تنها نسبت عددی دو نوع هجا

نیست بلکه ترتیب توالی آنها نیز بسیار مؤثرست . پس توجه به خواص و حالات و زنها برای شاعر بسیار اهمیت دارد . یعنی شاعر باید همه انواع وزن را بشناسد و بداند که هر وزن برای بیان چه نوع مطلبی مناسب است . سخنورانی که شعر دلنشین دارند همیشه در انتخاب وزن مناسب دقت بسیار داشته اند . يك معنى بالفاظ واحد اگر بدو وزن مختلف بیان شود تأثیرش مختلف خواهد بود . وزنهاى تند و ضربی برای بیان شور و شوق و هیجان مناسب است :

وه که جدا نمی شود نقش تو از خیال من !

تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من !

(سعدی)

اما وزن های سنگین و آرام را شاعران بزرگ لطیف طبع اغلب برای بیان تأثر و افسوس و شکایت و آرزو بکار برده اند :

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم

بیا کز چشم بیماریت هزاران درد بر چینم

الای همنشین دل که یارانت برفت از یاد

مرا هرگز مباد آن دم که بی یاد تو بنشینم

(حافظ)

منظومه های مفصل را که در فارسی همیشه در قالب مثنوی می سازند شاعران جز بوزنهای کوتاه نساخته اند و شاید خواسته اند طول و تفصیل مطلب را که موجب ملال است با کوتاهی وزن که در فاصله های کم ذهن را بیدار میکند جبران کرده باشند .

در باره انواع وزنهاى شعر فارسی و خصوصیات و حالات هر يك گفتنی بسیارست و شاید در آینده فرصت بحث بیشتری دست بدهد .

پرویز ناتل خانلری